

عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

یاسر نورعلی‌وند*

چکیده

در نتیجه رویدادها و تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و ژئواستراتژیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای از اوایل قرن بیستم و یکم به این سو، موازنه منطقه‌ای در راستای منافع ایران و به ضرر عربستان سعودی تغییر پیدا کرده است. این وضعیت، در کنار تحولات داخلی عربستان به‌ویژه به قدرت رسیدن رهبران جدید در این کشور، سعودی‌ها را به سوی این درک و نگرش از تحولات منطقه سوق داده است که اگر نقش و نفوذ رو به افزایش ایران در چارچوب راهبرد موازنه‌سازی مجدد، کنترل و مهار نشود، نظم آینده غرب آسیا، ایران‌محور خواهد بود. به همین دلیل، ریاض در قالب سیاستی تهاجمی، رویکرد موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران را در چارچوب سه راهبرد موازنه‌سازی سخت، موازنه‌سازی برون‌گرا و موازنه‌سازی درون‌گرا دنبال می‌کند. واژگان کلیدی: غرب آسیا، ایران، عربستان سعودی، نظم منطقه‌ای، موازنه‌سازی مجدد.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیستم • شماره اول • بهار ۱۳۹۶ • شماره مسلسل ۷۵

مقدمه

ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت مهم منطقه‌ای همواره در رقابت برای افزایش نقش و نفوذ خود در غرب آسیا، به‌ویژه حوزه خلیج فارس بوده‌اند. این رقابت منطقه‌ای که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران بیشتر ژئوپلیتیکی و معطوف به حوزه خلیج فارس بود، پس از انقلاب با اضافه‌شدن مولفه ایدئولوژیک، شدت بیشتری به خود گرفته و علاوه بر خلیج فارس، کل غرب آسیا را دربرگرفته است. در این چارچوب، نوع مناسبات ایران و عربستان همواره تحت تأثیر نحوه صورت‌بندی نظم امنیتی منطقه غرب آسیا بوده است. نظم امنیتی غرب آسیا نیز خود متأثر از چینش، رقابت و تعامل مجموعه بازیگران سطح منطقه‌ای و نقش مداخله‌گر قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نسبت راهبردهای آن‌ها با راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای بوده؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تحول در این نظم را باید ناشی از تحول در این دو سطح دانست. از این رو، بدون توجه به نظم امنیتی منطقه و روندها و تحولات آن، نمی‌توان به درک درستی از روابط ایران و عربستان دست یافت.

نظم امنیتی غرب آسیا از زمان حمله آمریکا به افغانستان و عراق و در نتیجه تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و ژئواستراتژیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای متعاقب آن، دستخوش تحول و وارد فرایند گذار شده است؛ به‌گونه‌ای که ریشه‌های تنش فعلی در روابط ایران و عربستان را باید در این تحول جستجو نمود. چگونگی تأثیرگذاری تحول نظم امنیتی غرب آسیا در روابط میان ایران و عربستان، سوالی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. در مجموع، می‌توان گفت تحول در نظم امنیتی غرب آسیا در اثر تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و ژئواستراتژیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای از اوایل قرن بیست‌ویکم به این سو، موازنه منطقه‌ای را بیشتر در راستای منافع ایران و به ضرر عربستان سعودی تغییر داده است. این وضعیت، در کنار تحولات داخلی عربستان و روی کار آمدن رهبران جدید در این کشور، سعودی‌ها را به سوی این درک و نگرش از تحولات منطقه سوق داده است که اگر نقش و نفوذ رو به افزایش ایران در چارچوب راهبرد موازنه‌سازی مجدد کنترل و مهار نشود، نظم آینده غرب آسیا، ایران‌محور خواهد بود.

در این چارچوب، بررسی چگونگی تغییر توازن منطقه‌ای در پرتو رویدادهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و ژئواستراتژیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تأثیر آن بر سیاست تهاجمی ریاض در قبال تهران و همچنین، راهبردهای عربستان برای بازموازنه‌سازی در برابر ایران محورهای اصلی مقاله پیش رو را تشکیل می‌دهند.

ب. تحول در موازنه قوای منطقه‌ای و تهاجمی‌تر شدن عربستان

تحول در نظم امنیتی غرب آسیا نزدیک به بیش از یک دهه گذشته و در قالب تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و ژئواستراتژیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، شکل عینی به خود گرفته است. این دو تحول مهم در همپوشانی و اثرگذاری متقابل بر یکدیگر، روندهای منطقه‌ای را به گونه‌ای رقم زده است که موازنه منطقه‌ای را تاکنون به سود ایران و به ضرر عربستان سعودی پیش برده است. در این میان، مسائل داخلی عربستان و درک نخبگان جدید این کشور از روندهای این دو تحول مهم، آن‌ها را به سوی اتخاذ نوعی سیاست خارجی تهاجمی در منطقه و در قبال ایران، برای بازگرداندن موازنه منطقه‌ای، سوق داده است.

۱. تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای

اگر تحول در نظم امنیتی غرب آسیا را مفروض بگیریم، بخش قابل توجهی از این تحول در بستر ژئوپلیتیک منطقه‌ای رخ داده است. این تحولات ژئوپلیتیکی، رویکرد سیاست خارجی کشورها را نسبت به منطقه و نسبت به یکدیگر دچار دگرگونی کرده است. از این رو، تبیین بخش قابل توجهی از سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال هم را باید در گستره ژئوپلیتیک منطقه‌ای و تحولات آن جستجو نمود. در واقع، چند و چون این تحولات ژئوپلیتیکی در دوره‌های مختلف بوده است که شکل روابط ایران و عربستان و نوع سیاست خارجی آن‌ها را در قبال هم، از دوستی و اتحاد تا تقابل و دشمنی متغیر ساخته است. از منظر ژئوپلیتیکی، مبنای سیاست تهاجمی فعلی عربستان در قبال ایران را باید در روند تحولات جنگ عراق (۲۰۰۳)، جنگ حزب‌الله و اسرائیل (۲۰۰۶)، انقلاب‌های عربی و جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱)، ظهور داعش (۲۰۱۴) و جنگ یمن (۲۰۱۵) و تأثیر همه این‌ها بر توازن منطقه‌ای جستجو کرد.

مبنای مطالعه تحولات ژئوپلیتیکی منطقه را باید از جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ آغاز نمود. عراق به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این ظرفیت را دارد که موازنه قوا را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. اشغال عراق از سوی آمریکا و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در غرب آسیا و در مجموع، تصویر نوینی از منطقه شده است. تا قبل از سقوط صدام، ایران و عربستان از توان کافی برای نفوذ در این کشور برخوردار نبودند، ولی پس از سقوط صدام، زمینه برای ورود بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان در تحولات عراق فراهم شد (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۹). در واقع، در نتیجه حمله نظامی آمریکا به عراق، علاوه بر تغییر موازنه قوا، سیستم مثلی توازن قوا میان ایران، عربستان و عراق از میان رفت و ایران و عربستان در چارچوب یک نظام دوقطبی، به‌طور مستقیم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند (Jahner, 2012: 44).

در انتخابات سال ۲۰۰۶ عراق، نوری المالکی به مقام نخست‌وزیری رسید و از این تاریخ به بعد، ایران توانست در عراق نفوذ بیشتری پیدا کند. در حقیقت، تا قبل از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، ایران در محاصره رژیم‌های سنی عراق و عربستان سعودی در غرب و جنوب و پاکستان و طالبان در شرق قرار داشت. سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، به معنی خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در سطح منطقه و ایجاد فرصتی کم‌نظیر برای نفوذ منطقه‌ای آن بود. متعاقب تحولات عراق، نقش ایران در لبنان نیز رو به افزایش گذاشت. این افزایش نقش در دو مرحله صورت گرفت؛ مرحله اول، با پیروزی حزب‌الله بر اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ آغاز شد که از لحاظ استراتژیک منجر به افزایش نقش ایران در مسائل لبنان و فلسطین گردید و در مرحله دوم، با پیروزی حزب‌الله در دور جدید رقابت‌های سیاسی داخلی لبنان در ۲۰۰۸ که موفق شد نیروهای دولتی داخلی طرفدار حضور غرب را به عقب راند (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

از دید دول عرب حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان، این تحولات سبب افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه غرب آسیا شده و به تعبیر آن‌ها، هلالی شیعی از لبنان تا پاکستان ایجاد شده است، که می‌تواند تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. از دیدگاه ریاض،

جنگ سال ۲۰۰۶ بین حزب‌الله و اسرائیل توازن منطقه‌ای را به سود ایران تغییر داد (Wehery et al, 2009: 81-84). اتصال ژئوپلیتیکی مسائل خلیج فارس به مسائل مدیترانه از طریق عنصر شیعی، امری است که به شدت برای رژیم اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار جهان عرب به رهبری عربستان نگران‌کننده است (برزگر، ۱۳۸۷: ۲۹). بنابراین، عربستان و متحدانش با شیوه‌های مختلف در تلاش برای کاهش نقش ایران در منطقه شامات و تقویت نقش خود برآمدند؛ به طوری که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ جبهه واحد عربی در برابر تهران، حزب‌الله و حماس شکل گرفت. شکل‌گیری چنین ائتلافی در برابر انسجام محور شیعی و نقش فعال عربستان در این ائتلاف، بیش از هر چیزی پاسخی به نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بود (موسوی و بخشی تیلابی، ۱۳۹۱: ۶۹).

تحولات انقلابی جهان عرب در سال ۲۰۱۱ بار دیگر و به شکل عمیق‌تری صحنه ژئوپلیتیک منطقه‌ای را درنوردید و کشورهای بحرین، سوریه، عراق و یمن را درگیر خود کرد. پس از تبدیل شدن تحولات انقلابی این کشورها به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از عراق و لبنان به سوریه و یمن نیز گسترش یافت. با توجه به اینکه سوریه در طول تمام سال‌های گذشته از عمر انقلاب اسلامی، متحد استراتژیک ایران بوده است، عربستان سرایت انقلاب‌های عربی به سوریه و سقوط بشار اسد را به مثابه فرصتی طلایی برای سد کردن نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات می‌نگریست. اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مطرح است. از بعد ایدئولوژیک، سعودی‌ها همواره سوریه را به دلیل حمایت از گروه‌های مقاومت که به عقیده آن‌ها، سیاست حفظ وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم کرده و این کشور را خطری برای آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌بینند. از بعد ژئوپلیتیک منطقه‌ای نیز اهمیت تغییر در سوریه از دو منظر ارزیابی می‌شود؛ موازنه منطقه‌ای با ایران و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین (کاویانی راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳).

به عقیده نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیران سعودی، سقوط نظام بشار اسد می‌تواند ضمن پایان بخشیدن به نفوذ ایران در لبنان، موازنه منطقه‌ای به هم خورده پس از تحولات جنگ عراق و انقلاب‌های عربی را مجدداً متعادل سازد. بنابراین، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای،

در جنگ داخلی سوریه رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. عربستان برای دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه دست به اقدامات گسترده‌ای از جمله فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد، زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، کمک مالی، تجهیزاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در داخل و خارج، همکاری با محور منطقه‌ای قطر، ترکیه و اسرائیل، تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه و فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی مانند الشرق الاوسط و الحیاه زد (Grumet, 2015: 128-129).

با وجود این اقدامات، ائتلاف محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران توانسته است نظام سوریه را در مقابل تهدیدات ائتلاف محور محافظه‌کار منطقه حفظ کند و حتی در این راستا، روسیه را وارد عرصه نماید. حضور ایران، حزب‌الله و روسیه در جنگ سوریه باعث دور شدن عربستان از اهداف مورد نظر خود شده است. اسد نیز در مقایسه با ماه‌های نخست جنگ داخلی، با اطمینان بیشتری در قدرت حضور داشته و سوریه بیش از گذشته به ایران و حزب‌الله وابسته است (Riedel, 2016). به نظر می‌رسد ائتلاف محور مقاومت هرچند از کشورهای کمتری تشکیل شده، امروزه به موثرترین ائتلاف منطقه‌ای تبدیل شده است و ائتلاف محور محافظه‌کار، در مقابل این محور تا کنون دستاورد خاصی نداشته است. آل‌سعود امیدوار بود رژیم جدیدی در سوریه بر سر کار آید و دمشق را به متحدی برای ریاض تبدیل کند و در مقابل ایران و عراق، قطب ژئوپلیتیکی دیگری را ایجاد نماید (آجرلو، ۱۳۹۵: ۵۵).

این در حالی است که روند تحولات بحران سوریه اینگونه نشان می‌دهد ایران توانسته است تهدید سوریه را به فرصتی برای افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی خود تبدیل کند. بحران سوریه، ایران را به شکل آشکاری وارد معادلات بین‌المللی قدرت‌های جهانی کرده است. ورود آشکار به همکاری نظامی با روسیه در سوریه را می‌توان ورود رسمی ایران به بازی قدرت‌های بزرگ جهانی در سطح منطقه‌ای دانست (کرمی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). به هر حال، معادلات در سوریه آن‌گونه که عربستان در نظر داشت، پیش نرفته است و پیروزی اخیر محور مقاومت به همراهی روسیه در حلب، سبب شده است ایران در منطقه و سوریه دست بالا را پیدا کند. در

واقع، پیروزی در حلب نقش بزرگی برای تقویت بیشتر محور مقاومت به رهبری ایران خواهد داشت (Nuruzzaman, 2016).

تحول مهم ژئوپلیتیکی دیگر در منطقه که بر رقابت‌های منطقه‌ای تأثیر قابل توجهی دارد، ظهور داعش است. فراتر از سطح تهدیدهای فوری امنیتی، ظهور تروریسم داعش در عراق و سوریه، از یک سو رقابت‌های ژئوپلیتیک را در سطح منطقه‌ای بین ایران، عربستان و ترکیه و از سوی دیگر، در سطح فرامنطقه‌ای بین روسیه و آمریکا افزایش داده است. هرچند همه این بازیگران در سیاست اعلامی خود، مبارزه با داعش را در اولویت سیاست منطقه‌ای خود قرار داده‌اند، اما برخی از این بازیگران در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیک، از کارت داعش علیه برخی دیگر سود می‌جویند. عربستان از جمله بازیگرانی است که با حمایت آشکار و نهان از داعش و دیگر گروه‌های تروریستی موجود در سوریه و عراق، به دنبال دستیابی به اهداف منطقه‌ای خویش است. گزارش‌ها و شواهد مختلف حاکی از آن است که سعودی‌ها و قطری‌ها به حمایت‌های مالی از داعش در سال‌های اخیر مبادرت کرده و این حمایت‌ها به خصوص با توجه به ناکامی سیاست تغییر رژیم در سوریه ابعاد جدی‌تری به خود گرفته است.

حتی فراتر از حمایت‌های مالی، برخی از گزارش‌ها به حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی این کشورها در فراهم‌ساختن آموزش‌های لازم برای نیروهای داعش اشاره می‌کنند (اسدی، ۱۳۹۳: ۷۷). علاوه بر استفاده از این گروه برای جنگ با حکومت اسد در سوریه، ظهور داعش برای عربستان و متحدین منطقه‌ای آن به عنوان فرصتی برای تغییر شرایط عراق به نفع خود نگریسته می‌شود. در واقع، بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی قدرت در عراق جدید می‌داند، به تنش‌های مذهبی در این کشور دامن زده است. از این رو، این کشور به همراه هم‌پیمانان خود تلاش کرده تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کند. در این راستا، سیاست تسهیل شرایط برای بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر عراق را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است. ورود بخشی از شورشیان سنی از کشورهای عربی و همچنین حمایت مالی-تسلحاتی از شورشیان عراق، بخشی از اقدامات عربستان و

متحدینش است که چالش‌های پیش‌روی دولت عراق را دو چندان ساخته است (Obaid and Cordesman, 2005: 11).

با این حال، ظهور داعش و اقدامات تروریستی آن در منطقه و جهان، نه تنها منجر به حاشیه رفتن اولویت برکناری اسد و در اولویت قرارگرفتن مبارزه با این گروه تروریستی در راهبرد کلی غرب همسو با منافع ائتلاف ایران و روسیه شد، بلکه تردید دیگر بازیگران منطقه‌ای نظیر مصر در مورد لزوم خروج اسد از قدرت و لزوم ایجاد هدف مشترک با ایران و روسیه را نیز به دنبال داشت. به هر حال، عربستان همان‌گونه که به اهداف خود از کمک به جنگجویان افغان در دهه ۱۹۹۰ نرسید و این عناصر سرانجام به عربستان بازگشتند، به نظر می‌رسد این بار نیز در سوریه به اهدافش نخواهد رسید (Black, 2016).

تحول ژئوپلیتیکی مهم دیگر، رویدادهای یمن و حمله نظامی عربستان به این کشور است. از زمان سرنگونی رژیم پهلوی و اتحاد دوباره یمن، کشمکش میان حکومت مرکزی و قبایل حوثی، زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن را فراهم کرده است (Mabon, 2013: 27). هرچند یمن در سال‌های بین ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ شاهد جنگ‌های معروف به جنگ‌های شش‌گانه بین دولت مرکزی و حوثی‌ها بوده است، اما بحران فعلی در این کشور، متفاوت است. این بحران از جولای ۲۰۱۴ شروع شده و دو مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله نخست، با فراگیر شدن بحران تابستان ۲۰۱۴ در استان‌های مختلف یمن و قدرت‌یابی انصارالله در کسب پایگاه اجتماعی و ایجاد بسیج عمومی، دولت موقت منصور هادی ناچار به امضای توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ با انصارالله شد. در مرحله دوم، حوثی‌ها قدرت را به دست گرفتند، که پیامد آن مداخله نظامی عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ بود؛ مداخله‌ای که با نام عملیات طوفان قاطعیت آغاز شد و با نام عملیات احیای امید ادامه یافت (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۵).

گسترش قدرت حوثی‌ها به عنوان معترضان شیعه زیدی به ساختار سیاسی دولت، ریاض را نسبت به تحولات درونی یمن حساس‌تر کرد؛ زیرا عربستان را در جنگ غیرمستقیم با ایران که ادعا می‌شود از حوثی‌ها حمایت می‌کند، قرار داد. هرچند اتهامات مقامات آل‌سعود در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران به حوثی‌ها اثبات نشده، اما رهبران دولتی عربستان بارها ایران

را به حمایت از حوثی‌ها از طریق کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. این در حالی است که ایران فقط مطابق با سیاست حمایت از مظلومان، از حوثی‌ها حمایت معنوی کرده است. مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با تهدیدی فوری و حیاتی یعنی گسترش نفوذ ایران شکل گرفته است. عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را مساوی با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. سعودی‌ها دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بینند (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۵۸).

در حال حاضر، سعودی‌ها تمام توان خود را برای جلوگیری از تبدیل شدن انصارالله به مدلی مانند الگوی حزب‌الله لبنان به کار گرفته‌اند. از این نظر، علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و تلاش برای چینش عناصر حامی خود در ساختار قدرت این کشور را باید در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست (خضری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۳). اما با گذشت زمان، امید سعودی‌ها برای دستیابی به اهداف مورد نظر در یمن، کمتر و هزینه‌های مالی و سیاسی آنان بیشتر می‌شود، زیرا ارتش یمن و کمیته‌های دفاع مردمی و جنبش انصارالله نه تنها از مواضع خود عقب نشسته‌اند، بلکه در بسیاری از مناطق جنوبی و شرقی این کشور پیشروی‌های چشم‌گیر و مهمی نیز داشته‌اند. در مجموع، می‌توان گفت دولت جدید عربستان به رهبری سلمان، این کشور را درگیر جنگی کرده است که گزینه‌های دشواری را پیش روی سعودی‌ها در یمن قرار داده و امکان خروج آسان از آن بدون تحقق اهداف از پیش اعلام‌شده را غیر ممکن کرده است. در واقع، عربستان سعودی وارد باتلاقی شده که خروج آبرومندانه از آن و مقابله با بازتاب‌های منفی احتمالی آن، چه در عرصه منطقه‌ای و چه در عرصه بین‌المللی، کار بسیار دشواری است.

۲. تحول در استراتژی قدرت‌های فرامنطقه‌ای

غرب آسیا به سبب ظرفیت‌های بالای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، همواره مورد توجه و محل مداخله قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای بوده و بخش قابل توجهی از نظم امنیتی این منطقه و

تحول در آن نیز به نحوه ورود و خروج و نوع کنش و راهبرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قبال آن بستگی دارد. نحوه ورود و خروج و نوع کنش و راهبرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معادلات این منطقه تحت تأثیر دو عامل بوده است: نخست، اولویت‌بندی، سطح و میزان منافی که قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای خود در این منطقه تعریف می‌کنند؛ و دوم، تمایل و درخواستی که کشورهای منطقه از قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ورود به معادله رقابت‌های منطقه‌ای به‌نفع خویش دارند. تحت تأثیر این دو عامل، امروزه شاهد تحول در کنش و راهبرد دو قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا و روسیه در قبال غرب آسیا هستیم که این امر تأثیر قابل‌توجهی در تحول نظم امنیتی این منطقه و سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان و ایران در قبال هم دارد.

انفعال بی‌سابقه آمریکا در غرب آسیا و تغییر جهت راهبردی آن به شرق این قاره برای رقابت با چین در دوره اوباما و در مقابل، ورود روسیه به معادلات غرب آسیا به‌ویژه به‌شکل نظامی در سوریه، دو تحولی بودند که در چارچوب تأثیر آن‌ها بر منطق رقابت‌های منطقه‌ای، به سود ایران و به ضرر عربستان سعودی پیش رفت، هرچند سعودی‌ها با جلب حمایت دولت ترامپ تلاش می‌کنند روند معکوسی در تحولات سال‌های گذشته ایجاد نمایند.

دکترین «چرخش به سوی آسیا» در دوره اوباما چرخشی واقع‌گرایانه در سیاست خارجی آمریکا و پاسخی به افزایش روزافزون قدرت چین بود. هدف این دکترین، کاهش صف‌آرایی نظامی در اروپا، ترغیب متحدان به مسئولیت‌پذیری بیشتر، کاهش نقش آمریکا در غرب آسیا و افزایش تمرکز این کشور بر شرق آسیا برای مقابله با قدرت و نفوذ رو به گسترش چین در این منطقه و جهان به عنوان مهم‌ترین رقیب آمریکا در دهه‌های آتی بود (Kay, 2013: 1-3). از استلزامات کاهش نقش آمریکا در غرب آسیا به عنوان یکی از محورهای اساسی این دکترین، کاهش نیروهای نظامی در منطقه، عدم درگیری جدی در بحران‌های منطقه، تشویق و تقویت قدرت نظامی متکی به توان داخلی یا اتحاد درون منطقه‌ای متحدین و حل مشکلات با ایران به‌ویژه چالش هسته‌ای از طریق مسالمت‌آمیز بود (ایران-یوریکا، ۱۳۹۵) که همه آن‌ها تأثیر مخربی بر روابط استراتژیک ریاض-واشنگتن در دوره اوباما گذارد؛ چون نتیجه عملی این دکترین، رهاکردن عربستان در بحبوحه بحران‌های منطقه در رقابت آن با ایران بود. در حالی که

ریاض انتظار داشت تا آمریکا در بحران‌هایی مانند سوریه به نفع متحدین خود به صورت مستقیم و جدی وارد عمل شود، واشینگتن موافق چنین سیاستی نبود (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۴).

اما مسئله بسیار مهم‌تری که باید در همین چارچوب به آن نگرست، نوع نگاه اواما به ایران و حل مسئله هسته‌ای بود. باراک اواما سیاست خارجی غرب آسیای خود را به نحوی معطوف به حل منازعات یا حداقل کاهش سطح اختلافات با ایران بنا نهاد. نتیجه چنین سیاستی، حل مسئله هسته‌ای و به رسمیت شناختن قدرت منطقه‌ای ایران بود. همان‌گونه که گری سیک می‌گوید «باراک اواما تلاش کرد سیاست مهار ایران را به سیاست مشارکت محدود با ایران تبدیل کند». از نظر سیک «تقریباً تمام دولت‌های منطقه و در راس آن‌ها اسرائیل و عربستان، با این تغییر سیاست مخالف هستند. دولت‌های منطقه مدت زمان زیادی است که عادت دارند آمریکا در منطقه حضور داشته باشد و نه تنها ایران را تحت فشار قرار دهد، بلکه در انزوای سیاسی نگه دارد» (Sick, 2015). توافق جامع هسته‌ای از نظر آن‌ها، نشان‌دهنده تمایل واشینگتن برای برقراری روابط حسنه با ایران و رضایت‌دادن به نفوذ ایران و در بدترین حالت، همکاری استراتژیک بین دو کشور بدون تغییر نگرش‌های منطقه‌ای ایران است (Ibish, 2015: 3).

چالش هسته‌ای و تحریم‌های ناشی از آن، از طریق منزوی کردن ایران در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین کاهش توان اقتصادی آن، توانسته بود در راستای مهار قدرت منطقه‌ای ایران و در مسیر منافع عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عمل کند. تحریم ایران فرصت کم‌نظیری برای عربستان و قطر فراهم کرد. آن‌ها طی نزدیک به یک دهه از وضع رژیم تحریم‌های شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران، تلاش کردند خلاً انرژی حاصل از تحریم را با هدف انزوای هر چه بیشتر این کشور دنبال کنند. در چارچوب این روند، عربستان آمادگی کامل خود را برای جایگزینی نفت ایران به چین اعلام کرد. در چنین شرایطی، برجام به عنوان مدلی از نهادسازی بین‌المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه‌ای و در قالب موازنه‌کننده قوی بازنمایی کرد (کمالی و اعلائی، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۵). از نظر سعودی‌ها، توافق هسته‌ای در صفحه شطرنج غرب آسیا، از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری داده است. به عقیده آن‌ها، در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و

حمایت ایران از حزب الله و اپوزیسیون در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Kalout, 2015: 26).

همچنین، آن‌ها توافق هسته‌ای را نشان‌دهنده کاهش عزم آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه می‌دانند. همین رویکرد باعث شده است که سیاست‌های تهاجمی‌تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه در پیش گیرند (DassaKaye and Jeffery, 2014: 14).

علاوه بر مسائل منطقه‌ای فوق، بروز برخی تنش‌ها یا اختلافات در روابط دوجانبه آمریکا و عربستان در دوره اوباما را نیز باید به لیست چالش‌های میان آن‌ها افزود. در واقع، این اختلافات علاوه بر بحران‌های منطقه و مسائلی مانند تعاملات ایران و غرب، به حوزه‌های حساس‌تری مانند حمایت عربستان از تروریسم نیز کشیده شده است. تصویب لایحه پیگرد قضایی عربستان به‌خاطر حملات ۱۱ سپتامبر در سنای آمریکا، نمونه عینی ورود مسائل پرتنش در روابط آمریکا و عربستان است که تا کنون نظیر نداشته است (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۵). عربستان سعودی از دو دهه پیش تا کنون، به معضل اصلی سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا تبدیل شده و ادامه هم‌پیمانی آمریکا و عربستان به شکل کنونی، در واشنگتن مخالفانی جدی یافته است.

روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا فرصتی را در اختیار سعودی‌ها قرار داده است تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای هدف مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کند. در مدت زمانی که از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا گذشته است، دیدارها و گفت‌وگوهای مختلفی بین مقامات دو کشور در مورد مسائل منطقه‌ای از جمله بحران یمن، سوریه و همچنین موضوع ایران صورت گرفته که نشان می‌دهد دو طرف از ذهنیت اختلاف‌زا در دوران اوباما عبور کرده‌اند و به نوعی تفاهم دوباره دست یافته‌اند؛ تفاهمی که با یادآوری شراکت راهبردی و پرداخت دلارهای نفتی عربستان به آمریکا - که پیشتر ترامپ آن را گوشزد کرده بود- صورت گرفته است. به هر حال، سعودی‌ها که شرایط مناسبی در منطقه ندارند، در تلاش هستند تا با جلب حمایت ترامپ، توازن را برگردانند. آن‌ها امید دارند ترامپ بر ایران در موضوعات منطقه‌ای فشار وارد کند و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را تضعیف نماید؛ تا از این طریق، موازنه برقرار

شود یا به‌ضرر ایران رقم بخورد. دعوت از کشورهای عربی و اسلامی برای دیدار با ترامپ نیز در همین راستا یعنی مانور دیپلماتیک در برابر جمهوری اسلامی ایران است.

تحول ژئواستراتژیکی مهم دیگر در غرب آسیا، ورود نظامی روسیه به سوریه همسو با ایران در دفاع از بشار اسد است. این راهبرد روسیه کاملاً متفاوت با استراتژی نزدیک به سه دهه گذشته این کشور است (کرمی، ۱۳۹۵: ۲۳۱). تحلیل‌گران مسائلی همچون ترس روسیه از تسری افراطی‌گری و جدایی‌طلبی در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز شمالی، فرصتی برای ورود مسکو به سیاست جهانی به‌ویژه افزایش قدرت مانور آن در برابر غرب در مسئله اوکراین، معرفی خود به عنوان قدرتی موثر در مهار بحران‌های بین‌المللی، اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک بندر طرطوس و اهمیت ژئواکونومی و ژئوانرژی سوریه برای این کشور را انگیزه اصلی ورود نظامی روسیه به سوریه می‌دانند (کولایی و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۴۹). با این حال، هدف و انگیزه مسکو در ورود نظامی به سوریه، همسو با منافع ایران در سوریه و معادلات منطقه است.

عملیات هوایی روسیه موجب به‌وجود آمدن محیط امنی برای دولت سوریه شده و گروه‌های تروریستی را تا حد امکان دور کرده است. بر خلاف سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ که گروه‌های تروریستی به شکل روزافزونی قلمرو خود را در فضای سوریه و حتی عراق گسترش می‌دادند، از سال ۲۰۱۵ که روسیه وارد کارزار شد و حمایت‌های ایران از اسد نیز شدت گرفت، فضای فعالیت نظامی‌شان محدود و محدودتر شده است و به‌شدت تحت فشار قرار گرفته‌اند. وضعیت عملیات نظامی در سوریه به‌گونه‌ای است که نیاز به همکاری متقابل را ضروری می‌سازد. در راهبرد نظامی روسیه، همکاری با ایران امری حیاتی است و به نوعی اتحاد ضمنی و موردی با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. نمی‌توان از اتحاد راهبردی گسترده و جدی سخن گفت، اما همکاری نظامی فعال و اتحاد نظامی ضمنی علیه مجموعه‌ای از گروه‌های تروریستی در یک قلمرو مشخص و البته با زمان‌بندی محدود صورت گرفته است. این همکاری‌ها که در قالب شلیک موشک‌ها از فضای ایران تعمیق یافت و سرانجام به استفاده از پایگاه هوایی نوژه رسید، برای پیشبرد راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم بوده است (کرمی، ۱۳۹۵: ۲۳۶-۲۳۳).

همکاری نظامی ایران و روسیه در سوریه سبب شده تا روابط میان دو کشور در بالاترین سطح خود از زمان انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی قرار گیرد. در نقطه مقابل، مسکو و ریاض دوره‌ای از روابط خوب را از سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ سپری کردند و تجارت آن‌ها نزدیک به دو میلیارد دلار رسید، اما پس از بحران سوریه این روابط کاهش یافته و تا مرز یک میلیارد دلار رسیده و مشکلاتی در تعاملات آن‌ها ایجاد شده است. کرملین تلاش می‌کند تا ریاض را در مورد قطع حمایت‌ها از جریان‌های افراطی در منطقه و داخل روسیه متقاعد کند، اما تاکنون توفیقی در این زمینه نداشته است. عربستان نقشی کاملاً منفی در رویکرد امنیتی روسیه بازی می‌کند و روس‌ها از این امر آگاه هستند (کریمی، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

بنابراین، در مجموع می‌توان گفت تحول در استراتژی آمریکا و روسیه به عنوان متغیر بین‌المللی مداخله‌گر در نظم امنیتی در حال گذار غرب آسیا و روند تحولات آن، به سود ایران و به ضرر عربستان سعودی رقم خورده است. انفعال آمریکا به عنوان مهم‌ترین قدرت مهارکننده ایران و حتی به رسمیت شناختن نقش ایران توسط آمریکا در منطقه در چارچوب توافق هسته‌ای و ورود نظامی روسیه به معادلات سوریه در قامت یک شریک راهبردی برای ایران و در مقابل، عدم همراهی ایالات متحده در چارچوب روابط سنتی با عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای و مضافاً ورود روسیه به عنوان یک مداخله‌گر مزاحم و برهم‌زننده قواعد بازی به سود ایران، عربستان را بازنده این سطح مجموعه امنیتی غرب آسیا معرفی می‌کند.

ج. تحولات داخلی عربستان

تأثیر مسائل داخلی عربستان و نوع درک نخبگان جدید این کشور از روندها و اثرگذاری تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و استراتژی‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر نظم امنیتی در حال تحول غرب آسیا را نمی‌توان بر روند نظم منطقه‌ای و سیاست خارجی آن در قبال ایران نادیده گرفت. در این چارچوب، تغییرات مربوط به درونی‌ترین لایه یا کانون قدرت در عربستان یعنی خاندان آل‌سعود را می‌توان از اصلی‌ترین عوامل دانست که به تحول در رویکرد سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و حالت تدافعی به وضعیت تهاجمی شده است. نخستین تغییر در این حوزه را می‌توان در تحولات پس از فوت ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان و بدعت وی در

مسئله ولیعهدی پسرش محمد بن سلمان جستجو کرد. این تغییر در راس هرم نظام سیاسی عربستان باعث تغییراتی گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی حاکم شده و نگرش‌های متفاوتی را به خصوص در عرصه سیاست خارجی حاکم ساخته است. در حالی که نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیران سیاست خارجی در دوره عبدالله عمدتاً از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان به ویژه شخص محمد بن سلمان عمدتاً از نسل سوم بوده و به در پیش گرفتن سیاست‌های پرخطر و تهاجمی اعتقاد دارند.

در واقع، نخبگان جدید سعودی بر این باورند که رویکردهای گذشته دیگر در شرایط جدید قادر به تأمین منافع و امنیت آل سعود نیست و این کشور چاره‌ای جز در پیش گرفتن رویکردهای جدید تهاجمی و معطوف به بکارگیری تمامی عناصر قدرت در سطح منطقه‌ای ندارد (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۱).

انتصاب‌های پادشاه جدید عربستان به ویژه قدرت گرفتن محمد بن سلمان که نقش اصلی در تصمیم‌گیری برای حمله نظامی به یمن داشته است، نشان‌دهنده اتخاذ رویکردی تهاجمی‌تر نسبت به ایران است (Kinninmont, 2015). رویکرد تهاجمی عربستان در این دوره، در قالب «دکترین سلمان» تبلور عینی به خود گرفته است. مبنای شکل‌گیری این دکترین، جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه است. در واقع، دکترین سلمان، ایران را علت اصلی بسیاری از مشکلات سیاسی - امنیتی در منطقه غرب آسیا می‌داند. اصول این دکترین حاصل نیاز استراتژیک عربستان در وضعیت جدید منطقه است. اهداف این دکترین عبارتند از حذف بشار اسد از سوریه، مهار برنامه هسته‌ای ایران، جلوگیری از قدرت گرفتن فزاینده ایران در منطقه، تضعیف شبه‌نظامیان شیعه در عراق، سوریه، لبنان و یمن و تعریف آن‌ها به عنوان گروه‌های تروریستی، تشکیل کشور فلسطین و تلاش گسترده جهانی برای نابودی داعش و القاعده. این دکترین، نوعی رویکرد نظامی - تهاجمی به تعارضات منطقه‌ای دارد. ورود سعودی‌ها به جنگ یمن نیز نخستین نمونه از اجرای دکترین سلمان است (آرام، ۱۳۹۵).

د. راهبرد عربستان در قبال ایران

همان‌طور که پیش از این عنوان شد، راهبرد اصلی عربستان در قبال منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از تبدیل نظم چندقطبی منطقه‌ای به نظام تک‌قطبی با محوریت ایران، از طریق استراتژی بازموازنه‌سازی است. به نظر می‌رسد عربستان سعودی این راهبرد کلان خود را در قالب سه راهبرد موازنه‌ساز دنبال می‌کند: راهبرد موازنه‌سازی سخت در قالب استفاده از نیروی نظامی و تداوم جنگ‌های نیابتی؛ راهبرد موازنه‌سازی برون‌گرا در قالب اتحاد و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در نهایت، راهبرد موازنه‌سازی درون‌گرا در قالب افزایش هم‌زمان توانمندی‌های نظامی و اقتصادی.

۱. راهبرد موازنه‌سازی سخت در قالب استفاده از نیروی نظامی و تداوم جنگ‌های نیابتی:
ایران و عربستان در حال حاضر در یمن، عراق، سوریه و لبنان نوعی جنگ نیابتی را دنبال می‌کنند. البته جنگ عربستان در یمن، بیشتر به‌صورت حمله مستقیم نظامی دنبال می‌شود. هرچند با توجه به روندهای موجود، عربستان احتمال موفقیت و پیروزی خود در جبهه‌های مذکور به‌ویژه در عراق و سوریه را پایین می‌بیند، اما به معنای آن نیست که از حمایت‌های گسترده خود از گروه‌های مخالف در عراق و سوریه و همچنین تضعیف حزب‌الله در لبنان با هدف فرسایش توان ایران دست بکشد. این به‌عنوان راهبرد بلندمدت عربستان باقی خواهد ماند و حاکمان این کشور با کمک هم‌پیمانان منطقه‌ای خود تلاش خواهند کرد حتی در صورت تثبیت دولت‌های مرکزی در این کشورها، از طریق حمایت‌هایی که برای گروه‌های مخالف آن‌ها فراهم می‌کنند، بتوانند خسارات مالی و نظامی به آنان وارد سازند. هرچند عربستان سعودی نسبت به نقش بلندمدت گروه تروریستی داعش نگران است، اما از اینکه ایران در جنگی فرسایشی در دو جبهه سوریه و عراق همچنان درگیر باشد و هزینه‌های بالایی بپردازد، استقبال می‌کند.

همچنین، این کشور اقدامات گسترده خود را به منظور فلج‌کردن زیرساخت‌های سازمانی حزب‌الله دنبال نموده، اموال و دارایی‌های این سازمان را هدف قرار داده و به دنبال تضعیف موقعیت و جایگاه سیاسی آن در عرصه سیاست داخلی لبنان و منطقه باشد.

۲. راهبرد موازنه‌سازی برون‌گرا در قالب اتحاد و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: یکی از راهبردهای اساسی عربستان در قبال افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، اتحاد و ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در حوزه منطقه‌ای، علاوه بر تقویت

همه‌جانبه همکاری میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران، تلاش اصلی عربستان به جایگزینی یک قدرت سوم به‌جای عراق حذف‌شده در توازن منطقه‌ای معطوف است. در این زمینه، اولویت اول با ترکیه و اولویت دوم با اسرائیل است. در حوزه فرامنطقه‌ای نیز استفاده از توان و قدرت بالای کنشگری و مانور یک قدرت فرامنطقه‌ای برای مهار نفوذ ایران مدنظر سعودی‌هاست. در این زمینه، اولویت اول با احیا نقش مداخله‌گر سنتی آمریکا در معادلات منطقه و اولویت دوم در صورت عدم همسویی ایالات متحده، وارد ساختن قدرت‌هایی نظیر انگلیس و فرانسه به سازوکارهای امنیتی منطقه است.

نخستین وجه ائتلاف‌سازی عربستان، تقویت همه‌جانبه همکاری میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و گسترش آن به سایر کشورهای عربی در قالب «اتحادیه خلیج فارس» است. طرح تشکیل اتحادیه خلیج فارس، نخستین بار در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۲۰۱۱ توسط عربستان مطرح شد. در طرح ارتقای سطح شورای همکاری خلیج فارس به اتحادی امنیتی، اقتصادی و سیاسی، علاوه بر شش کشور عضو این شورا، پیوستن مغرب و اردن نیز در نظر گرفته شده است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۰۱). اتحادیه خلیج فارس در حوزه امنیتی ایجاد پیمان «امنیت دسته‌جمعی» و در حوزه اقتصادی تأسیس پول واحد، کاهش تعرفه‌های گمرکی و تسهیل همکاری‌های اقتصادی را در نظر دارد. این اتحادیه که در روزهای نخست با هدف جلوگیری از بسط انقلاب‌های عربی به کشورهای عضو آن دنبال می‌شد، در شرایط کنونی علاوه بر پیوند زدن امنیت و اقتصاد برای مقاوم‌سازی کشورهای عضو در مقابل هرگونه تهدید داخلی و خارجی، به عنوان ابزاری برای موازنه‌سازی با ایران نیز نگریده می‌شود. نمونه دیگری از ائتلاف‌سازی منطقه‌ای توسط عربستان، تشکیل «ائتلاف عربی» در جنگ یمن است. اعضای این ائتلاف را کشورهای قطر، کویت، امارات، بحرین، مصر، سودان، مراکش و اردن تشکیل می‌دهند که با محوریت و فرماندهی سعودی‌ها حملات خود را در یمن پیگیری می‌کنند. دلیل اصلی ائتلاف‌سازی عربستان در یمن، تشدید نگرانی دولت سعودی از برهم خوردن موازنه نیروها در منطقه به‌ویژه در یمن و تسری خیزش‌های مردمی به درون عربستان بوده است. نکته حائز اهمیت در مورد ائتلاف‌سازی علیه یمن، تلاش عربستان برای بسط دایره ائتلاف‌سازی از سطح خلیج فارس به سطح جهان عرب است. بر این اساس، عربستان توانسته است کشورهای

نظیر سودان، مصر، مراکش و اردن را نیز در ائتلاف‌سازی خود درگیر کند. عربستان در نشست سران اتحادیه عرب در شرم‌الشیخ مصر، محوریت جریانی را بر عهده داشت که در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۱۵ موضوع تشکیل «ارتش واحد عربی» یا همان ناتوی عربی را اعلام کرد. در ادامه، سعودی‌ها تلاش کردند ناتوی عربی را با سفر ترامپ به عربستان و دعوت از سران هفده کشور عربی برای سفر به ریاض و دیدار با رئیس‌جمهور آمریکا عملیاتی کنند. بر مبنای این طرح قرار است ستاد واحدی تشکیل شود که مانند ناتو در صورت لزوم تعیین خواهد کرد چه نیروهایی و به کجا اعزام شوند. همچنین، قرار است واحد مشترک واکنش سریع نیز تشکیل شود (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

تشکیل «ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم» با مشارکت ۳۴ کشور عربی - اسلامی و حمایت ۱۰ کشور خارج از ائتلاف در دسامبر ۲۰۱۵ یکی دیگر از نمونه‌های ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با محوریت عربستان است. مقر این ائتلاف که مجزای از ائتلاف عربی موجود در یمن است، شهر ریاض است. هرچند عربستان هدف اصلی از شکل‌گیری چنین ائتلافی را مبارزه با تروریسم عنوان کرده است، اما به نظر بسیاری از کارشناسان هدف اصلی عربستان تلاش برای نقش‌آفرینی و حضور پررنگ‌تر در سوریه، لیبی و عراق و مهم‌تر از آن تشکیل ائتلافی سنی برای مقابله با ائتلاف شیعه با محوریت ایران در منطقه است.

واردکردن ترکیه یا اسرائیل به عنوان قدرت سوم منطقه‌ای به‌جای عراق برای ایجاد موازنه با ایران، راهبرد دیگر عربستان است. در مورد ائتلاف با اسرائیل باید گفت هرچند تلاویو و ریاض در نگاهی مشترک، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اول برای خود و منطقه می‌دانند، اما به دلیل حساسیتی که گروه‌های اسلامی در داخل عربستان نسبت به رژیم صهیونیستی دارند و همچنین مشروعیت پایینی که این رژیم در سطح افکار عمومی غرب آسیا دارد، اسرائیل نمی‌تواند به عنوان متحد آشکار و عملیاتی برای عربستان مطرح باشد. اما این دو در چارچوب «دیپلماسی خط دو»^۱ گام‌هایی را برای نزدیک‌کردن دیدگاه‌های خود در مورد ایران برداشته‌اند. در همین

۱. دیپلماسی خط دو (Track-two Diplomacy) به گفتگوهای سیاسی‌ای گفته می‌شود که بین مقامات سابق، دانشگاهیان و کارشناسان اتاق‌های فکر دو کشور صورت می‌گیرد و با اینکه دولت‌ها در آن نقش ندارند، اما اغلب خروجی این‌گونه دیدارها

زمینه، بلومبرگ در گزارشی به قلم «الی لیک» از برگزاری پنج جلسه محرمانه بین مقاماتی از عربستان سعودی و اسرائیل در سال‌های اخیر به منظور جلوگیری از دستیابی ایران و گروه ۵+۱ به توافق هسته‌ای و مهار ایران خبر داده است (Lake, 2015). یکی از مهم‌ترین این جلسات، دیدار «دوری گولد» مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل - که در زمان انجام این ملاقات‌ها محقق مرکز سیاسی قدس بود- با «انور عشقی» ژنرال بازنشسته عربستان و مشاور سابق بندر بن سلطان در واشنگتن بوده است.

ائتلاف با ترکیه هرچند دارای مشکلات خاص خود از جمله عمل‌گرایی اردوغان در سیاست خارجی، روابط اقتصادی ایران و ترکیه، نگرانی ترکیه از تجزیه عراق و سوریه و استقلال کردها، سیاست‌های ضدآخوانی عربستان - که در مسئله قطع روابط با قطر در ژوئن ۲۰۱۷ خود را به خوبی نشان داد- است، اما در مقایسه با رژیم صهیونیستی هم دارای مشروعیت بیشتری است و هم از قابلیت عملیاتی‌سازی بالاتری برخوردار است.

با وجود چالش‌های فوق و با توجه به اینکه ایران و ترکیه در خصوص نهادهای مناسب نظم جدید منطقه‌ای بعد از تحولات موسوم به بهار عربی با هم اختلافاتی جدی دارند، دیدگاه نسبتاً پرطرفداری وجود دارد که معتقد است با توجه به وحشت ترکیه از نفوذ در حال تزاید ایران شیعی در منطقه، ائتلاف راهبردی ترکیه با عربستان و کشورهای عضو ائتلاف سنی برای تحدید نفوذ ایران محقق خواهد شد (مفیدی احمدی، ۱۳۹۴). با این حال، در شرایط فعلی این‌گونه به نظر می‌رسد که همراهی ترکیه با عربستان به صورت تاکتیکی دنبال می‌شود و تبدیل این همکاری تاکتیکی به ائتلافی راهبردی به روند تحولات بحران‌های منطقه‌ای، میزان قدرت و سطح نفوذ آینده ایران در منطقه، وضعیت ترکیه در چینش جدید نظم منطقه‌ای و سمت و سوی روابط دوجانبه ایران و ترکیه و انتخاب راهبردی ترکیه در تداوم غرب آسیاگرایی یا روی آوردن مجدد به اروپاگرایی در سیاست خارجی این کشور بستگی خواهد داشت.

ائتلاف‌سازی فرامنطقه‌ای نیز یکی از سیاست‌های سنتی عربستان محسوب می‌شود که در دهه‌های گذشته عمدتاً با محوریت آمریکا پیگیری شده است. این ائتلاف‌سازی پس از دوره پر

در دیپلماسی رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع از دیپلماسی میان کشورهایی صورت می‌گیرد که با هم روابط دیپلماتیک رسمی ندارند.

تنش روابط دو کشور در زمان اوباما، بار دیگر در دوره ترامپ از سر گرفته شده است. هرچند ترامپ با قراردادهای هنگفتی که با عربستان سعودی منعقد کرد بیشتر از آنکه به دنبال ائتلاف‌سازی با این کشور باشد، به دنبال اهداف تجاری و اقتصادی مدنظر خود است، اما سعودی‌ها انتظار دارند در ازای این قراردادهای هنگفت، دست‌کم از حمایت معنوی آمریکا برای مقابله با ایران برخوردار باشند.

این ائتلاف‌سازی‌های فرامنطقه‌ای که برپایه معادله «نفث در برابر امنیت» صورت می‌گیرد، تنها به سیاست همراه‌سازی آمریکای ترامپ با عربستان محدود نمی‌شود. دعوت از «ترزا می» نخست‌وزیر بریتانیا برای سفر به منطقه و شرکت وی در نشست شورای همکاری خلیج فارس در ۷ دسامبر ۲۰۱۶ را باید شق دوم این سیاست دانست؛ به‌ویژه زمانی که مشاهده شد نخست‌وزیر انگلیس در مواضع خود ایران را تهدیدی برای کل منطقه عنوان کرد و از آمادگی کشورش برای همکاری با اعضای شورای همکاری خلیج فارس به‌منظور عقب‌راندن آنچه اقدامات تهاجمی ایران در منطقه خواند، سخن گفته است.

۳. راهبرد موازنه‌سازی درون‌گرا در قالب افزایش هم‌زمان توانمندی‌های نظامی و اقتصادی:

در چارچوب راهبرد موازنه‌سازی درون‌گرا، دولت‌ها با اتکال به توانایی‌های ملی خویش و به‌صورت یک‌جانبه درصدد افزایش قدرت و موازنه‌سازی با رقبای منطقه‌ای خود برمی‌آیند. به موازت دیگر راهبردهایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، سعودی‌ها تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از این الگو، امنیت‌سازی داخلی و موازنه‌سازی منطقه‌ای را محقق سازند. این راهبرد نیز در قالب مولفه‌هایی همچون اصلاحات اقتصادی مانند ارائه سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و خرید پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی پیگیری می‌شود. در اواخر آوریل ۲۰۱۶ شورای وزیران عربستان سعودی استراتژی بلندپروازانه جدیدی را برای این کشور به نام «چشم‌انداز ۲۰۳۰» تصویب کرد. این چشم‌انداز بر پایه سه اصل زیر با هدف ارتقاء موقعیت منطقه‌ای و جهانی عربستان سعودی تدوین شده است: رتبه و مقام عربستان به عنوان قلب جهان اسلام و جهان عرب؛ تبدیل شدن به کانون جهانی سرمایه‌گذاری و تبدیل موقعیت راهبردی عربستان به پیشران اصلی تجارت بین‌المللی و قطب اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا.

سیاست‌های این سند برای دستیابی به اهداف مذکور، شامل تبدیل «آرامکو» از یک شرکت تولید نفت به یک مجموعه به‌هم‌پیوسته صنعت جهانی، تبدیل صندوق سرمایه‌گذاری عمومی به بزرگ‌ترین صندوق مستقل سرمایه، تشویق شرکت‌های عمده عربستانی برای سرمایه‌گذاری در ورای مرزها به‌منظور دستیابی به جایگاهی مناسب در بازار جهانی، تولید بیش از نیمی از نیازهای نظامی خود در درون کشور به‌منظور ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای شهروندان و حفظ منابع داخلی و در نهایت توسعه خدمات دیجیتال می‌شود. از طریق این سیاست‌ها، عربستان سعودی به دنبال دستیابی به اهداف بلندپروازانه‌ای نظیر تغییر جایگاه کنونی اقتصاد این کشور از رتبه ۱۹ به ۱۵ کشور برتر اقتصاد جهانی، افزایش سهم بخش خصوصی از ۴۰ درصد کنونی به ۶۵ درصد در تولید ناخالص داخلی، افزایش سهم صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص غیرنفتی این کشور از ۱۶ درصد به ۵۰ درصد، افزایش درآمدهای غیرنفتی این کشور از ۱۶۳ میلیارد ریال سعودی به ۱ تریلیون ریال سعودی، افزایش دارایی‌های صندوق سرمایه‌گذاری عمومی از ۶۰۰ میلیارد ریال سعودی به ۷ تریلیون ریال سعودی و افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۳/۸ درصد به ۵/۷ درصد در تولید ناخالص داخلی است (Saudi Arabia's Vision for 2030, 2016).

محور دوم موازنه‌سازی درون‌گرای عربستان، تقویت هر چه بیشتر بنیه نظامی و تسلیحاتی این کشور است. گزارش موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم^۱ نشان می‌دهد عربستان در سال ۲۰۱۵ با پشت سر گذاشتن روسیه، دو برابر آلمان هزینه نظامی داشته و پس از چین در جایگاه سوم قرار گرفته است. بودجه نظامی این کشور بالغ بر ۸۷ میلیارد دلار بوده، در حالی که بودجه نظامی روسیه ۶۶/۴ میلیارد دلار و انگلیس ۵۵/۵ میلیارد دلار بوده است. در بازه ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ تنها کشور هند در زمینه واردات تسلیحات از عربستان پیشی گرفته است. این گزارش همچنین نشان می‌دهد بودجه نظامی عربستان از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ افزایش ۹۷ درصدی داشته است (Perlo-Freeman et al, 2016: 3-5). آخرین نمونه تقویت بنیه نظامی و دفاعی عربستان، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری بین این کشور و آمریکا است که در سفر اخیر ترامپ به عربستان نهایی شد. این قرارداد که گفته می‌شود جزئی از یک قرارداد بزرگتر ۳۰۰ میلیارد دلاری است، شامل

سامانه ضد موشکی تاد^۱، ناو جنگی، بالگرد ترابری شینوک، بالگرد ترابری بلک هاوک، تانک آبرامز، سامانه‌های راداری، فن‌آوری مخابراتی و امنیت سایبری و هزاران موشک و بمب هدایت‌شونده می‌شود.

به هر حال، این‌گونه به نظر می‌رسد که تقویت بنیه نظامی و تسلیحاتی عربستان با هدف افزایش توانمندی‌های دفاعی این کشور و دیگر هم‌پیمانان منطقه‌ای آن برای مقابله با افزایش روزافزون توان موشکی ایران و همچنین جبران ضعف مواضع منطقه‌ای آنان در برابر ایران از طریق تغییر موازنه قدرت نظامی به سود خویش است.

نتیجه‌گیری

نظم امنیتی غرب آسیا در حال تحول به یک نظم جدید است. این فرایند گذار در دو سطح تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و تغییرات در استراتژی‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای خود را نمایان کرده و به‌شدت بر روند معادلات منطقه‌ای و توازن منطقه‌ای تأثیر گذارده است. نظامی که در صورت استقرار، صحنه سیاسی غرب آسیا، نحوه چینش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، میزان نقش و نفوذ آنان بر معادلات منطقه و نحوه توزیع قدرت و ساختار کلی حاکم بر آن را تعیین خواهد کرد. آنچه به‌شدت بر روابط دوجانبه و تنش میان ایران و عربستان به عنوان دو قدرت رقیب منطقه‌ای تأثیرگذار است، این است که روند تحولات بیش از یک دهه اخیر منطقه نشان می‌دهد فرایند گذار نظم امنیتی غرب آسیا به سود ایران و به ضرر عربستان سعودی پیش رفته است و رهبران جدید سعودی را به این جمع‌بندی رسانیده است که اگر نقش و نفوذ رو به افزایش ایران در سطح منطقه از طریق راهبرد موازنه‌سازی مجدد کنترل نشود، نظم آتی غرب آسیا ایران‌محور خواهد بود.

از این رو، سعودی‌ها برای جلوگیری از عملی‌شدن چنین نظامی و همچنین بازگرداندن موازنه قوا به شکل سنتی آن، راهبرد کلان موازنه‌سازی مجدد را در چارچوب سه راهبرد موازنه‌سازی سخت در قالب استفاده از نیروی نظامی و تداوم جنگ‌های نیابتی، راهبرد موازنه‌سازی برون‌گرا

^۱ THAAD

در قالب اتحاد و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در نهایت راهبرد موازنه‌سازی درون‌گرا را در قالب افزایش هم‌زمان توانمندی‌های نظامی و اقتصادی دنبال می‌کند. با وجود این، به نظر می‌رسد تنش در روابط ایران و عربستان زمانی کاهش می‌یابد که یا فشارهای ناشی از تحولات منطقه‌ای همچنان به سود ایران و به ضرر عربستان رقم خورده و هزینه‌های ناشی از این فشارها، عربستان را به پذیرش موقعیت منطقه‌ای ایران و ادار سازد و یا راهبرد بازموازنه‌سازی موفقیت‌آمیز بوده و در پرتوی یک توازن منطقه‌ای رضایت‌بخش، تنش‌زدایی شروع شده و مناسبات دوجانبه از سر گرفته شود.

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵)، سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۳)، خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی، شماره ۱۳۷۳۹.
- ایران - یوریکا (۱۳۹۵)، آمریکا؛ سیاست چرخش به شرق آسیا و تأثیر آن بر غرب آسیا، ایران-یوریکا موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا.
- آجرلو، حسین (۱۳۹۵)، دورنمای بحران داخلی عراق و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا، در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد اول)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- آرام، آرینا (۱۳۹۵)، دکترین سلمان و مناسبات ایران و عربستان سعودی، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳ مرداد ماه ۱۳۹۵.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، ایران، عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- خضری، احسان و دیگران (۱۳۹۴)، ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعه موردی عراق، بحرین و یمن، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۷، شماره ۲۳.
- دهشیری، محمدرضا و سید محمدحسین حسینی (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول.
- سیفی، عبدالمجید و ناصر پورحسن (۱۳۹۵)، «موازنه همه‌جانبه» و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره بیست و ششم.
- کاوایانی راد، مراد و دیگران (۱۳۹۲)، تبیین ژئوپلیتیک جهت‌گیری تحولات سوریه، اولین همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا؛ مسائل تحولات و چشم انداز، دانشگاه پیام نور طالقان.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۵)، راهبرد امنیتی روسیه در غرب آسیا، در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد اول)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- کمالی، حمیدرضا و مهدی اعلایی (۱۳۹۵)، بازنمایی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در مدل‌سازی ماتریسی از نظم‌های امنیتی، در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد اول)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کولایی، الهه و محمد سلطانی‌نژاد (۱۳۹۵)، ابعاد و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۷۳.
- مفیدی احمدی، حسین (۱۳۹۴)، چالش‌های ائتلاف راهبردی ترکیه با عربستان، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، بیست و چهارم خرداد ماه ۱۳۹۴.
- موسوی، سیدمحمد و رامین بخشی تیلابی (۱۳۹۱)، تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم.
- نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳.
- هراتی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۴)، بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره سوم.
- Black, Ian (2016), **Saudi Arabia and Isis: Riyadh keen to show it is tackling terror threat**, available online at: <https://www.theguardian.com/world/2016/jan/21/saudi-arabia-isis-riyadh-terror-threat>.
- DassaKaye, Dalia and Jeffrey Martini (2014), The Days After a Deal with Iran Regional Responses to a Final Nuclear Agreement, **The RAND Corporation**, Available Online at: http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE100/PE122/RAND_PE122.pdf
- Grumet, Tali Rachel (2015), **New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry**, Electronic Theses and Dissertations, Paper 1028.
- Ibish, Hussein (2015), Anxious Allies: The Iran Nuclear Framework in its Regional Context, **The Arab Gulf States Institute in Washington**, available Online at: http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2015/04/Ibish_AnxiousAllies2.pdf
- Jahner, Ariel (2012), Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf, **International Affairs Review**, Volume XX, Number 3, Spring 2012.
- Kalout, Hussein (2015), **The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement**, in: Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era, Belfer Center for Science and International Affairs, Iran Project, Department of Government, Harvard University. Available Online at: <http://belfercenter.org/theiranproject>
- Kay, Sean (2013), America's Asia Pivot – A Return to Realism?, **Centre for International Peace and Security Studies**, McGill University, Available Online at: <https://www.ciaonet.org/catalog/30981>.
- Kinnimont, Jane (2015), Saudi Arabia Reshuffle Presages More Assertive Foreign Policy, **Chatham House**, The Royal Institute International Affairs, available Online at: <https://www.chathamhouse.org/expert/comment/17549>.
- Lake, Eli (2015), Israelis and Saudis Reveal Secret Talks to Thwart Iran, **Bloomberg**, <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-06-04/israelis-and-saudis-reveal-secret-talks-to-thwart-iran>
- Mabon, Simon (2013), The Middle Eastern great game, available Online at: <http://www.isn.ethz.Ch>.
- Nuruzzaman, Mohammed (2016), As Aleppo Falls, Iran Rises, **The National Interest**, available online at: <http://nationalinterest.org/feature/aleppo-falls-iran-rises-18798>.

Obaid, Nawaf and Anthony Cordesman (2005), Saudi Militants in Iraq: Assessment and Kingdom's Response, **Center for Strategic and International Studies**, available online at: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/media/csis/pubs/050919_saudimilitantsiraq.pdf.

Perlo-Freeman, sam et al (2016), Trends in World Military Expenditure 2015, **Stockholm International Peace Research Institute** (SIPRI), available online at: <http://books.sipri.org/files/FS/SIPRIFS1604.pdf>.

Riedel, Bruce (2016), **Saudi Arabia losing ground to Iran**, available online at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/11/saudi-arabia-lose-ground-iran-iraq-lebanon-aoun-irgc.html> .

Saudi Arabia's Vision for 2030 (2016), available online at: <http://vision2030.gov.sa/download/file/417>

Sick, Gary (2015), Saudi Arabia's Widening War, **Politico Magazine**, available online at: http://www.politico.com/magazine/story/2015/06/saudi-arabia-is-heading-towards-war-118656_Page2.html#.WF-Xd1V97cs.

Suchkov, Maxim A. (2016), Putin lays out Moscow's new Mideast strategy, **Al-Monitor**, available online at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/12/middle-east-russiaforeignpolicystrategy.html>

Wehrey, Frederic et al (2009), Saudi-Iranian Relations since the Fall of Saddam; Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy, **the RAND Corporation**, available online at: www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2009/RAND_MG840.pdf